

# اگر مارکس زنده بود باز هم می گفت: «مذهب افیون توده هاست!»

## (بخش یکم)

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

### مقدمه

جنگ های «مقدس» و تروریسم مذهبی، سرکوب هنر و ادبیات و سرکوب پیشرفت ها و دستاوردهای علمی، رفتار وحشیانه با زنان، کودکان، هم جنس گرایان؛ اعمال خشونت به حیوانات؛ سلطه گری دینی، فساد روحانیون؛ مفت خوری و باج گیری آن ها، شست و شوی مغزی کودکان و نوجوانان، ازدواج با کودکان؛ سنگسار، قتل های ناموسی؛ تفتیش عقاید، بریدن عضو اندام تناسلی و... بخشی هایی از کارنامه سیاه گروه ها و حکومت های مذهبی، نه تنها در قرون وسطا و دوران بربریت بشر، بلکه همین امروز نیز است.

در جهان امروز، دین بلاى جان همه انسان ها شده است. گروه های اسلامی تروریستی در مراکز خرید، رستوران ها، هتل ها، اتوبوس ها، قطارها، هواپیماها، مسابقات ورزشی، مراکز تجمع مردم و خیابان ها، با انفجار بمب هایشان انسان های بی گناه بی شماری را از کودک گرفته تا زن و مرد، پیر و جوان در راه «اسلام» و «خدای عزوجل» شان، به دیار نیستی می فرستند.

حکومت هایی که قوانین شان، متأثر از ایدئولوژی اسلامی است گروه گروه انسان ها را تیرباران می کنند؛ با شمشیر گردن می زنند؛ سنگسار می کنند؛ به انسان ها در ملاء عام شلاق می زنند و به دار می آویزند. بازجویان آن ها، در زندان ها به زندانیان تجاوز می کنند و یا زیر شکنجه به قتل می رسانند. بر اساس قوانین اسلامی قصاص، چشم را در مقابل چشم در می آورند و دندان در مقابل دندان می شکنند. این حکومت ها، نه تنها آپارتاید جنسی و تفکر ارتجاعی را بر جوامع حاکم کرده اند، بلکه حتی تجاوز به دختر بچه ها را نیز رسمیت داده اند.

به این ترتیب، اگر امروز کارل مارکس، زنده بود واقعا باز هم می گفت: «مذهب افیون توده هاست!» به باور من نگاه آن دوره مارکس، یعنی حدود ۱۵۰ سال پیش به مذهب غلط نبود. وی، به درستی از موضع طبقاتی و در بطن این مبارزه، مذهب را نقد کرده است. اما اگر وی، امروز زنده بود به احتمال قوی می گفت: «دین بلاى جان انسان ها» شده است! از این رو، امروز باید دین را مستقیما و بدون هیچ گونه ملاحظه ای مورد نقد و افشاگری قرار داد و عواقب و عوارض و خطرات آن را نیز آگاهانه به جان خرید.

دین، به معنای واقعی خرافه است؛ مغز انسان ها را شست و شوی می دهد و خرافی و مرتجع بار می آورد. خداسازی، افسانه هایی هم چون آفرینش آدم و حوا، شر و خیر، سحر و جادو، دعا و معجزه، شیطان و فرشتگان، حوری و قلمان، بهشت و جهنم، نوح و کشتی نوح و غیره واقعیت ندارند و افسانه ها و داستان هایی هستند که دهان به دهان به ویژه توسط دستگاه قوی مذاهب و هم چنین دربارها و حکومت ها باز تولید شده اند و به سنت های جان سخت و ارتجاعی و خطرناکی تبدیل گشته اند. مذاهب در طول تاریخ بشر تا به امروز، توسط بسیاری از حکومت ها رواج داده شده اند و در عصر حاضر نیز سیستم سرمایه داری، آن را به خدمت منافع طبقاتی و اهداف و سیاست هایش خودش در آورده است. چرا که مذاهب مالکیت را مقدس می شمارند و حافظ سیستم سرمایه داری و استثمار انسان از انسان، تبعیض و نابرابری و فاشیسم و خشونت هستند.

مذاهب آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را دشمن خود می دانند از این رو، آن ها در طول تاریخ بشر، هر کسی که مدافع این آزادی ها بوده به زنجیر اسارت خود کشیده اند و به قتل رسانده اند.

مذاهب، زن را به عنوان انسان کامل به رسمیت نمی شناسند و آن را نصف انسان می دانند. مذاهب، مرد را رییس خانواده معرفی می کنند که زن باید به طور مطلق از آن تبعیت کند. بنابراین، مذاهب سرسختانه حافظ و بقای گرایش ارتجاعی مردسالاری هستند. بی جهت نیست که از خدا گرفته تا همه پیامبران و امامان همگی مرد هستند و هیچ زنی در میان آن ها وجود ندارد.

اما متأسفانه در دنیای امروز، کم تر روشنفکر و دانشمند و یا فعال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را می بینیم که مستقیما و پیگیرانه دین را مورد نقد قرار دهند و صریحا گروه ها و حکومت های اسلامی را ضدانسان و زن ستیز و آزادی ستیز و تروریست بنامند. البته فتوای ترور روحانیون به خصوص روحانیون ایرانی، ترس و دلهره زیادی را در دل بسیاری از روشنفکران و حتی سازمان ها و احزاب و فعالین عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انداخته است. هنگامی که آیت الله های مرتجع و فسیل شده ایرانی، فتوی قتل یک پزشک جمهوری آذربایجان را صرفا به دلیل نوشتن مقاله ای در یک روزنامه در نقد اسلامی صادر می کنند و چند

سال پس از صدور آن فتوای تروریستی، این پزشک را به قتل می‌رسانند و یا اخیراً آیت الله مرتجع دیگری، فتوای قتل شاهین نجفی رب خوان جوان مقیم آلمان را به خاطر خواندن ترانه ای به نام «آی نقی» را صادر کرده تا با راه انداختن رعب و وحشت، کسی جرأت نقد مذهب را به خود راه ندهد. یا این که گروه های مذهبی، کاریکاتوریست دانمارکی را به خاطر کشیدن کاریکاتورهایی از محمد، تهدید به مرگ کرده اند. یا چند سال پیش یک کارگردان و فیلم ساز هلندی را به خاطر این که فیلمی علیه مذهب تهیه کرده بود به قتل رساندند. سی و پنج سال پیش هم آیت الله خمینی، فتوای ترور سلمان رشدی را صادر کرده بود. این ها، تازه ترین نمونه های تروریستی حکومت ها و گروه های اسلامی به شمار می آیند.

اعمال جنایت کارانه ای که امروز گروه های اسلامی علیه بشریت مرتکب می شوند در دوران های گذشته، یعنی یهودیت و مسیحیت نیز در دوره قدر قدرتی شان مرتکب شده بودند. اما بسیاری فلاسفه و نویسندگان قدیم آن ها را بی مهابا نقد و افشا کرده اند. حتا برخی نویسندگان در این راه آن قدر ثابت قدم بوده اند که اعدام و ترور نیز شده اند. ترور احمد کسروی، یکی از نمونه های ایرانی در دوره حکومت محمدرضا شاه پهلوی توسط نواب صفوی است. یا نویسندگانی چون صادق هدایت و علی دشتی مستقیماً علیه مذهب قلم زده اند.

در چنین شرایطی، متأسفانه فقط تعداد انگشت شماری از فعالین فرهنگی و سیاسی ایرانی و غیر ایرانی در نقد و افشای جنایت های مذهبی، فعالیت دارند اما بسیاری از نویسندگان و هنرمندان، از پرداختن به مسایل مذهبی و این که امروز اسلام و گروه های اسلامی به ترور و آدم کشی کور روی آورده اند خودداری می کنند.

## قرآن، مبلغ و مروج وحشت و ترور، جنگ و خونریزی، تجاوز و غارت گری است

در قرآن «الله؟!»، یعنی مانیفست حکومت اسلامی محمد و علی، به کسانی که خدا و قرآن را قبول دارند وعده های سر خرمن آن چنانی داده شده و بر عکس، کسانی که آن ها را قبول ندارند به وحشیانه ترین شکلی تهدید کرده و به اشکال چندش آوری به آن ها توهین می کنند. قرآن، انسان ها را به چهارپایان، گورخر، حیوانات کر و لال، بوزینه، و سگ ها تشبیه می کند. در حالی که به ادعاهای همه این جانوران را خود «خدا» آفریده و هرچه کم و کسر و عیب و کمبودی دارند، از خود اوست که در آفرینش، کار ناقصی را انجام داده است.

«خدای عزوجل»، کافران را به حیوان تشبیه کرده است که کر و کور و لال گمراه هستند. واقعا «کافر» کیست؟

آیا آن انسان هایی که با استناد به تحقیقات و دستاوردهای علمی و تنها بر مبنای اندیشه و خرد و آگاهی، افسانه های چون خدا و بهشت و جهنم و آفرینش بشر را از دیدگاه خرافی مذهب نمی پذیرند «کافر» معرفی می شوند و ریختن خود آن ها، بر هر مسلمانی واجب شده است؟!

سوره محمد، آیه ۱۲: «خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغ هایی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و هم چون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آن هاست.»

سوره الانبیاء، آیه ۶۷: «تف بر شما و بر آن چه غیر از خدا می پرستید مگر نمی اندیشید.»

سوره الاعراف، آیه ۱۷۶: «و اگر می خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم ولی او به پستی گرانیذ و از هوای نفس خویش پیروی کرد او هم چون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می کند این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان ها را (برای آن ها) بازگو کن شاید بیندیشند.»

سوره توبه آیه ۱۲۳: «ای کسانی که ایمان آورده اید، کافرانی که نزد شمایند را بکشید! تا در شما درشتی و شدت را بیابند. و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است!»

سوره محمد آیه ۴: «چون با کافران رویو شدید، گردن شان را بزنید. و چون آن ها را سخت فرو فکندید، اسپریشان کنید و سخت ببندید. آن گاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة. تا آن گاه که جنگ به پایان آید. و این است حکم خدا. و اگر خدا می خواست از آنان انتقام می گرفت، ولی خواست تا شمارا به یکدیگر بیازماید. و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمال شان را باطل نمی کند.»

سوره انفال آیه ۳۹ صفحه ۱۸۲: «با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین همه دین خدا گردد پس اگر باز ایستادند ، خدا کردارشان را می ببند.»

سوره احزاب آیه ۶۱ صفحه ۴۲۷: «اینان لعنت شدگانند. هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.»

سوره مانده آیه ۳۳: «سزای کسانی که با (دوستداران) خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»

سوره نساء، آیه ۱۵۰ و ۱۵۱: «کسانی که به خدا و رسولش کافر شوند و بخواهند بین خدا و پیامبرانش تفرقه بیندازند و بگویند به بعضی از آن ها ایمان داریم ولی نسبت به بعضی از آن ها کافر هستیم، چنین کسانی کافران حقیقی هستند.»

سوره التوبه آیه ۲۹ صفحه ۱۹۲: «کسانی را از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند بکشید، تا آن گاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.»

سوره مانده آیه ۳۸: «و مرد و زن دزد را به سزای آن چه کرده اند دست شان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است.»

در حالی که هم در صدر اسلام دزدی و چپاولگری و تجاوز به اسرا توسط خود پیامبر، و دیگر مریدانش عمومیت داشت و هم برای نمونه در ایران امروز، از خامنه ای تا دیگر سران و مقامات حکومتی کسب و کار اصلی شان دزدی و غارت اموال عمومی و تجاوز و شکنجه و اعدام است!

محمد پیامبر اسلام، خود به عایشه نه ساله تجاوز کرد و به پیروانش وعده پسر بچه ها و غلامان زیبارو را در بهشت داد و اطرافیانش نیز به خاطر آن وعده های جنسی، از محمد ابن عبدالله پیروی کردند. حتا خمینی ک هبه معنای واقعی جنون آدم کشی و ویرانگری داشت، در رساله اش در باب تجاوز به کودکان این گونه می نویسد:

«کسی که زوجه ای کم تر از نه سال دارد وطی(۱) او برای وی جایز نیست چه این که زوجه دانمی باشد و چه منقطع، و اما سایر کام گیری ها از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیز(۲) اشکال ندارد هر چند شیرخواره باشد.(۳) (۱- وطی یعنی آمیزش جنسی، ۲- تفخیز یعنی مالیدن آلت جنسی به ران، ۳- تحریر الوسیله آیت الله خمینی، جلد سوم، ترجمه آیت الله خامنه ای.»

خمینی که تمامی زندگی اش را وقف اسلام و آموختن هر چه بیش تر این دین ویرانگر و ضدانسانی کرد، به طور شرم آوری، کام گیری جنسی از نوزاد شیرخواره را حلال و مجاز دانسته است.

به راستی، فکر محمد، علی، عمر، ابوبکر، عثمان، بن لادن، ملا عمر، خمینی، خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی، روحانی، لنگرانی، یزدی، جنتی و... چرا به این اندازه مشمنزکننده ای پلید و پست است که به کودکان خردسال هم رحم نمی کنند؟! بنابراین، حتا تجاوز به کودکان و پایمال نمودن حقوق انسانی ایشان و زنان در «دین مبارک اسلام»، نهادینه شده است.

اخیرا «قانونی» که در ایران، اجازه می دهد پدرخوانده ها و مادرخوانده ها با کودکان بی سرپرست و بی پناهی را که به فرزندخواندگی می پذیرند، ازدواج کنند. این قانون جنگل، نخست توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و سپس از سوی شورای نگهبان تایید شد و اخیرا نیز توسط آخوند حسن روحانی رییس جمهوری حکومت اسلامی، به ارگان های ذیربط برای اجرا، ابلاغ شده است.

حافظ، به زیبایی و واقعی تاکید کرده است:

**واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند / چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند**

**مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس / توبه فرمایان چرا خود توبه کم تر می کنند**

**با فتوای محمد شاعر را کشتند**

محمد، پیامبر اسلام، مستقیماً دستور قتل مخالفین خود را صادر می کرد. برای نمونه، محمد حکم قتل «کعب بن اشرف»، این شاعر سرشناس عرب را داد. وی، در اشعار و سخنانش جنگ و خونریزی و تفکرات محمد را مورد نقد قرار می داد به همین دلیل، با فتوای قتل محمد روبرو گشت و جان باخت.

در منابع اهل سنت آمده است: «وقتی کعب بن اشرف به دستور پیامبر گرامی اسلام (ص) کشته شد، ایشان فرمودند: «مَنْ ظَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ رِجَالِ يَهُودٍ فَأَقْتُلُوهُ»؛ به هر یک از بزرگان یهود دست یافتید، او را بکشید.»

از ظاهر این ماجرا نشان می دهد که قبیله کعب نیز با او همراه بوده اند و از او دفاع می کردند و به نوعی محمد آن ها را دشمن و مخالف خود به حساب می آورد فتوای قتل او را صادر کرده بود.

کعب، مردی از قبیله طی بود و مادرش نیز از یهودیان بنی نضیر بود، اما با گذشت زمان تبدیل به یکی از بزرگان مدینه و عضوی از قبیله بنی نضیر شد

«وقتی در جنگ بدر، گروهی از قریش کشته شدند و مسلمانان به پیروزی رسیدند، پیامبر (ص) زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه را به مدینه فرستاد تا مژده آن پیروزی را به مردم دهند. کعب وقتی این را شنید، گفت: وای بر شما! راست می گوید؟ اینان اشراف عرب و پادشاهان مردم بوده اند. اگر محمد اینان را کشته باشد، زیر زمین بهتر از روی زمین است. سپس به مکه رفت و در واکنش به این حادثه، بر کشته شدگان مشرکان مکه در بدر نیز عزاداری و گریه کرد ... حنا آنان را بر سرودن شعر علیه پیامبر اسلام ترغیب می نمود. در تاریخ نقل شده است کعب در بسیاری از مواقع اشعاری را بر علیه پیامبر اسلام می سرود و از آن جا که شخص شاعر و فصیحی بود؛ درن نتیجه گسترش و نفوذ شعر او نیز بیش تر بوده است. البته توجه به این نکته ضروری است که، نقش شعر در آن زمان بسیار پر رنگ تر از نقش امروزی آن است. شاید نقش شعر در میان اعراب را بتوان به مانند صنعت و هنر فیلم سازی امروز دانست.»

در کتاب های شیعی و اهل سنت، کشتن کعب، این گونه ذکر شده است: «بعد از اذیت و آزارهای کعب»، پیامبر فرمود: «چه کسی شر فرزند اشرف را کوتاه می کند؟» محمد بن مسلمه، گفت: ای پیامبر خدا! من این کار را می کنم و او را می کشم. پیامبر فرمود: «انجام بده» ... در نهایت محمد بن مسلمه، ابو نائله که برادر رضاعی کعب بود و عباد بن بشر و حارث بن اوس و ابو عبس بن جبر بر کشتن کعب بن اشرف هم سخن شدند، آن ها ابو نائله را پیش وی فرستادند که با او سخن گفت و شعری خواند و پس از آن گفت: ای ابن اشرف! من به حاجتی پیش تو آمده ام آن را نماند، کعب گفت: چنین کنم، (در ادامه ابو نائله به بدگویی از پیامبر پرداخت و برای تعدادی از افراد که مانند او فکر می کردند، درخواست کمک از کعب کرد) ... در نهایت تصمیم بر این شد که ابو نائله به همراه تعدادی پیش کعب بیایند و او به آن ها کمک کند. سپس همگان پیش پیامبر رفتند و آن حضرت آن ها را روانه کرد و فرمود: «به نام خدا بروید» و دعا کرد: «خدایا! کمک شان کن.» آن گاه پیامبر به خانه بازگشت و آن ها به سمت قلعه کعب رفتند و ابو نائله باتک زد و کعب از بستر برخاست و زنش به او گفت: «انک امرؤ محارب، و ان صاحب الحرب لا ینزل فی مثل هذه الساعة»؛ تو در حال جنگی و مرد جنگی در چنین وقتی پایین نمی رود. آن گاه از جای خویش بلند شد و ساعتی با آن ها سخن گفت سپس به راه افتادند تا این که محمد بن مسلمه ضربتی بر کعب زد و او را کشت. سپس پیش پیامبر خدا رفته و خبر کشته شدن دشمن خدا را به او دادند. وقت صبح، یهودیان از کشته شدن دشمن خدا هراسان شدند و هیچ یهودی نبود که بر جان خویش نترسد. پیامبر فرمود: «مَنْ ظَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ رِجَالِ يَهُودٍ فَأَقْتُلُوهُ»؛ به هر یک از بزرگان یهود دست یافتید، او را بکشید. (ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴۳ - ۱۴۴، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق؛ کاتب واقفی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴ - ۲۵، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۴۹۰ - ۴۹۱، دار التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق؛ با کمی تفاوت در: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ج ۵، ص ۹۰ - ۹۱، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.)

## خمینی، فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد

حدود ۲۵ سال پیش نیز آیت الله خمینی، رهبر و بنیان گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، فتوای قتل سلمان رشدی شهروند انگلیسی را به خاطر نوشتن رمان «آیه های شیطانی» صادر کرد و رسماً تروریسم دولتی را در ذهن و فکر و اعمال گروه های تروریستی اسلامی فعال تر ساخت و به تروریسم دولتی رسمیت و علنیت داد. خمینی، علاوه بر فتوای اجباری کردن حجاب اسلامی و سرکوب سیستماتیک زنان، حمله به کردستان، شکستن قلم ها و بستن دهان ها، از بین بردن همه تشکل های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مستقل، اعدام دسته جمعی مخالفین در دادگاه های دو سه دقیقه ای، به خصوص اعدام حدود چهار هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ در زندان های کشور، تروریست حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور نیز با همین فتوای آیت الله های جنایت کار، صدها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی ایرانی را ترور کرده اند. بنابراین، حکومت اسلامی ایران، یکی از حکومت هایی است که در جهان، به ویژه در قاره های آسیا و آفریقا، جدی ترین و اصلی ترین حامی مادی و معنوی گروه های تروریستی اسلامی است.

آیه های شیطانی در ۱۹۸۸ منتشر شد و در همین سال جایزه «بهترین کتاب سال بریتانیا» را کسب نمود. سلمان رشدی، پیش از آن با دو رمان «بچه های نیمه شب» و «شرم» شهرتی جهانی یافته بود. این آثار به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده بودند و از

آن میان «بچه های نیمه شب» به عنوان بهترین رمان ترجمه، مورد تمجید نهادهای حکومت اسلامی ایران، قرار گرفت و جایزه سال را به خود اختصاص داد.

کتاب چهارم سلمان رشدی، «آیه های شیطانی»، چاپ ۱۹۸۸، خیال، فلسفه و طنز را در هم می آمیزد اما این کتاب، بلافاصله پس از چاپ به خاطر آن چه مسلمانان ارائه تصویری کفرآمیز از پیامبر اسلام دانستند، محکوم شد.

کتاب در بسیاری کشورهای اسلامی ممنوع شد و در سال ۱۹۸۹، آیت الله خمینی بنیان گذار حکومت اسلامی، با صدور فتوایی خواستار قتل سلمان رشدی شد. رشدی که پس از آن فتوا عملاً مثل زندانی و تحت محافظت پلیس زندگی می کرد به نگارش رمان و چندین رساله ادامه داد.

در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ - ۲۵ بهمن ۱۳۶۷، آیت الله خمینی فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی تبار انگلیسی را به خاطر نوشتن رمان «آیه های شیطانی» صادر کرد. او این اثر را «علیه اسلام، پیامبر و قرآن» خواند و از مسلمانان جهان خواست تا به سزای این «عمل توهین آمیز» نویسنده را به قتل برسانند.

پنجم اکتبر همان سال، با آغاز اعتراضات درباره «کفرآمیز» بودن «آیات شیطانی»، دولت راجیو گاندی، نخست وزیر وقت هند، اولین دولتی بود که ورود و توزیع این رمان را منع کرد.

بیست و یکم نوامبر، مفتی اعظم دانشگاه الازهر مصر ضمن منع فروش این رمان در این کشور، از سازمان های اسلامی بریتانیا خواست از طریق شکایت به دادگاه مانع توزیع «آیات شیطانی» شوند. در همین ماه، انتشار و توزیع این کتاب در سودان و آفریقای جنوبی منع شد.

دوم دسامبر، صدها مسلمان بریتانیایی در شهر بولتون برای اولین بار «آیات شیطانی» را علناً آتش زدند. سریلانکا نیز به زمره تحریم کنندگان این کتاب پیوست.

ژانویه ۱۹۸۹، پاکستان و بنگلادش نیز انتشار و توزیع «آیات شیطانی» را ممنوع اعلام کردند.

دوازدهم فوریه، در حمله هزاران مسلمان پاکستانی به مرکز فرهنگی آمریکا در اسلام آباد در اعتراض به سلمان رشدی شش نفر کشته و صد نفر مجروح شدند.

چهاردهم فوریه، در حالی که انتشار و فروش «آیات شیطانی» در چندین کشور منع شده بود، آیت الله خمینی با هدف موج سواری سیاسی، با صدور فتوایی تاریخی قتل سلمان رشدی و ناشران اثر را به جرم آن چه توهین به پیامبر اسلام خواند، بر مسلمانان واجب دانست. دولت اسلامی ایران هم یک روز عزای عمومی اعلام کرد.

اما رشدی گفت که در رمانش به اسلام توهین نکرده است. وی که ساکن لندن بود، به سرعت مخفی شد.

«بنیاد پانزده خرداد» حکومت اسلامی ایران، برای اجرا کنندگان این فتوا جایزه یک میلیون دلاری تعیین کرد.

بیست و چهارم فوریه، در جریان اعتراض مسلمانان در بمبئی دست کم دوازده نفر در تیراندازی ماموران کشته شدند.

سوم ژوئن ۱۹۸۹، آیت الله خمینی درگذشت ولی میراث فتوای تروریستی او، هم چنان علیه سلمان رشدی زنده ماند.

سوم اوت، جوانی لبنانی به نام مصطفی محمود مازح که قصد کشتن سلمان رشدی را داشت، هنگام ساخت بمب در هنتلی در لندن کشته شد و در ایران لقب «شهید» گرفت.

بیست و ششم دسامبر، آیت الله علی خامنه ای، جانشین آیت الله خمینی، اعلام کرد که فتوای سلفش علیه سلمان رشدی پابرجا می ماند.

سوم ژوئیه ۱۹۹۱، اتوره کاپریولو، مترجم شصت و یک ساله ایتالیایی «آیات شیطانی»، در خانه اش در میلان چاقو خورد و شدیداً زخمی شد.

یازدهم ژوئیه همان سال، هیوتوشی ایگاشی، مترجم چهل و چهار ساله ژاپنی «آیات شیطانی» در دانشگاه تسوکوبا به ضرب چاقو به قتل رسید.

ژوئیه ۱۹۹۲، دولت انگلیس، یک دانش جوی ایرانی و دو کارمند سفارت ایران در لندن را که دیپلمات نبودند، به خاطر آن چه تلاش برای قتل سلمان رشدی خواند، بیرون کرد.

دوم ژوئیه ۱۹۹۳، در جریان حمله گروهی خشمگین به یک همایش فرهنگی در ترکیه بیش از سی نفر از روشنفکران و هنرمندان در آتش سوختند. یکی از شرکت کنندگان عزیز نسین، نویسنده مشهور و مترجم «آیات شیطانی» به زبان ترکی بود. او با شدیدترین لحن به مسلمانان و قرآن تاخته بود و گروهی در واکنش به این سخنان، هتل محل برگزاری همایش را اشغال کردند و خواستار تحویل گرفتن نسین شدند. بعد از برآورده نشدن این خواسته، آن ها هتل را آتش زدند و مانع از ورود ماموران آتش نشانی شدند. این واقعه شکاف بین لاینک ها و مذهبیون ترکیه را تشدید کرد.

یازدهم اکتبر، ویلیام نیگارد، ناشر «آیات شیطانی» در نروژ، از یک سوء قصد در اوسلو جان سالم بدر برد.

هجدهم ژوئیه، هیاتی از اتحادیه اروپا اولین دور مذاکره با مقامات ایران از زمان قطع مناسبات در آوریل ۱۹۹۷ را در تهران برگزار کرد. روابط دو طرف بعد از اعلام حکم دادگاه میکونوس در آلمان، در رابطه با ترور صادق شرفکندی و همراهانش در رستورانی به نام میکونوس در برلین توسط تروریست های حکومت اسلامی، قطع شده بود.

بیست و سوم سپتامبر، محمد خاتمی در اولین سفرش به مقر سازمان ملل در نیویورک در گفتگو با خبرنگاران خارجی گفت: «باید مساله سلمان رشدی را تمام شده تلقی کنیم.»

بیست و چهارم سپتامبر، کمال خرازی، وزیر وقت امور خارجه ایران، در مقر سازمان ملل در نیویورک به همتای بریتانیایی خود رابین کوک اطمینان داد دولتش برای اجرای فتوا دست به اقدامی نخواهد زد. این تصمیم با واکنش تند محافظه کاران حکومت اسلامی، مواجه شد.

بیست و پنجم سپتامبر، سلمان رشدی گفت که احساس می کند کاغذپاره های فتوا همانند غبار در هوا پرواز می کند. سخن گوی وزارت خارجه حکومت اسلامی ایران، این سخنان را توهین آمیز دانست و محکوم کرد.

بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۹۷، آیت الله محمد فاضل لنکرانی، نوری همدانی و حسین مظاهری اعلام کردند فتوای آیت الله خمینی علیه سلمان رشدی تغییرناپذیر است و همه مسلمانان تا روز قیامت وظیفه دارند آن را اجرا کنند.

دهم اکتبر، یک گروه به اصطلاح «دانش جویی» در ایران، برای قتل سلمان رشدی بیش از ۳۳۰ هزار دلار جایزه تعیین کرد.

دوازدهم اکتبر، بنیاد پانزده خرداد جایزه اجرای فتوا را سیصد هزار دلار افزایش داد و به دو میلیون و هشتصد هزار دلار رساند. یک سال پیش تر، این جایزه از دو میلیون به دو میلیون پانصد هزار دلار افزایش یافته بود.

پانزدهم فوریه ۲۰۰۳، سپاه پاسداران حکومت اسلامی، در بیانیه ای اعلام کرد که فتوا علیه سلمان رشدی غیرقابل تغییر است.

ژانویه ۲۰۰۵، آیت الله خامنه ای، در پیامی به حجاج تاکید کرد سلمان رشدی «مرتد مهدور الدم» است.

دوازدهم فوریه همان سال، سپاه پاسداران تاکید کرد فتوا به قوت خود باقی است.

چهاردهم فوریه ۲۰۰۶، بنیاد شهید ایران اعلام کرد فتوا علیه سلمان رشدی تغییرناپذیر است.

پانزدهم ژوئن ۲۰۰۷، اعطای نشان شوالیه به سلمان رشدی از سوی ملکه بریتانیا با خشم شمار زیادی از مسلمانان مواجه شد. وزارت امور خارجه حکومت اسلامی ایران، جفری آدامز سفیر بریتانیا در تهران را احضار کرد. مجلس پاکستان نیز این اقدام بریتانیا را محکوم کرد. ایمن الظواهری، مرد شماره دو القاعده نیز در پیامی اعطای نشان شوالیه به سلمان رشدی را توهین به جهان اسلام توصیف کرد.

یازدهم فوریه ۲۰۰۹، سخن گوی وزارت خارجه حکومت اسلامی ایران، اعلام کرد فتوا به قوت خود باقی است.

مطبوعات ایران، باز هم از افزایش پاداش برای قتل سلمان رشدی نویسنده ی بریتانیایی از سوی «پایگاه اطلاع رسانی ۱۵ خرداد» خبر دادند. این سازمان حکومت اسلامی ایران، در روز جمعه ۳۱ شهریور ۱۳۹۱، اعلام کرده که بر پایه فتوای آیت الله روح الله خمینی مبنی بر قتل سلمان رشدی، مبلغ ۳/۳ میلیون دلار به کسی که بتواند این فتوا را اجرا نماید، اعطا می گردد.

حکم ارتداد و قتل سلمان رشدی از سوی خمینی، بر اساس مبانی شرعی و فقهی صورت گرفته است بنابراین، تروریسم در بطن ایدئولوژی اسلامی ریشه دارد و به دوران حکومت اسلامی محمد و علی برمی گردد. براساس سیاست ها و آموزه های دینی، اجرای حکم ارتداد از شئون پیامبر اسلام و امامان بوده و در عصر «غیبت» از «شئون عام امام»، یعنی «مجتهدان جامع شرایط» می باشد. به عنوان نمونه، «امام صادق»، گفته است: «اقامه الحدود الی من الیه الحکم - اقامه حکم بر عهده کسی است که حکم و داوری به نزد او آورده می شود. (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۸، ص ۲۲۰) خمینی، در این باره گفته است: «در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) جانشین آن حضرت در اجرای سیاست (حدود و تعزیرات) و تمام آن چه برای امام علیه السلام می باشد، مگر جهاد ابتدایی، نواب عام حضرتش می باشند که فقهای جامع شرایط فتوا و قضا هستند.» (امام خمینی، ترجمه تحریر الوسیله، قم، انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۲)

حکم مرتد: «شخص مرتد اگر مرد باشد، در صورتی که مرتد فطری باشد، اعدام می شود و عقد او باطل و همسرش باید از او جدا شود و اموال او نیز بعد از پرداخت بدهی هایش مانند اموال شخص مرده بین ورثه اش تقسیم می شود. اما اگر مرتد ملی باشد سه روز به او فرصت توبه داده می شود و اگر توبه نکرد اعدام می شود. این شخص در صورتی که توبه نکند و اعدام شود اموالش تقسیم می شود و عقدش باطل است. اگر شخص مرتد زن باشد - چه از نوع فطری و چه از نوع ملی - اعدام نمی شود، بلکه زندانی می شود تا زمانی که توبه کند و اموال او تا زمانی که زنده است تقسیم نمی شود و در صورتی که به خانه شوهر رفته باشد باید عده طلاق نگه دارد ولی اگر به خانه شوهر نرفته باشد بدون عده از شوهر جدا می شود. (تحریر الوسیله، امام خمینی، پیشین، ص ۱۱-۱۲)

آیه های شیطانی، داستان دو هندی است که از یک حادثه ترور جان سالم بدر برده و به انگلستان رفته اند. رمان به سبک رئالیسم نوشته شده و تراژدی و کمدی در آن به هم آمیخته شده است. این اثر داستان زندگی مردمی است که در آرزوی دنیای بهتر، از کشور خویش می گریزند، مردمی که نه توان فرارویی به انسانی مدرن را دارند و نه می خواهند در دنیای سنتی زندگی کنند. برای دست یافتن به هویتی تازه زندگی سراسر ماجراجویی را در بریتانیا از سر می گذرانند. آیه های شیطانی، کوشیده است تا به همین ماجراها بپردازد، ماجراهایی که با استوره و تاریخ درهم آمیخته، واقعیت و خیال را به هم گره زده تا از میان صدها داستان و روایت کوچک، زندگی انسان مهاجر را در رماتی نشان دهد. «آیه های شیطانی» که نام اثر را نیز بر خود دارد، با تکیه بر روایتی تاریخی، یکی از همین داستان هاست. در واقع، «آیه های شیطانی» آیه هایی هستند که به روایتی از قرآن حذف شده اند. این آیات را پیامبر نه از سوی خدا، بلکه از شیطان دریافت داشته بود. با آگاهی از موضوع، خود اعلام می دارد که منبع وحی آن ها الهی نبوده و شیطان وی را فریفته است.

در «آیه های شیطانی» گوشه هایی از زندگی محمد پیامبر مسلمانان و یا نشان هایی از آن را نیز می توان باز یافت. برای نمونه در شهر خیالی «جاهلیه»، دوازده روسپی که ساکن «خانه عشق» هستند، هر یک نام یکی از همسران پیامبر را بر خود دارد. در «آیه های شیطانی» اما امامی شیاد و خونریز نیز وجود دارد که از یک سو مدام دعا و نیایش به درگاه خدا می کند و از سوی دیگر، جوانان را فوج فوج به جبهه های جنگ می فرستد تا در راه خدا شهید شوند و به بهشت بروند. سیمای این شخصیت یادآور آیت الله خمینی، و تبلیغات جنگ طلبانه او در جنگ با عراق است.

همین چند مورد از درون رمان بود که مسلمانان را به خشم آورد و از یک اثر ادبی که بر تخیل استوار است، کتابی جنجالی ساخته شد. با این همه، خمینی، با این «فتوایش»، تلاش کرد به ماجرای سر کشیدن «جام زهر» و شکست شعار هایش مانند «راه قدس از کربلا می گذرد»، «جنگ جنگ تا پیروزی» و...، سرپوش بگذارد.

رشدی، در خاطرات خود می نویسد: فکر می کنم برای یک نویسنده بدتر از این نمی شود تصور کرد که ابتدا اثرش به دریافت جایزه مفتخر گردد و بعد به آتش کشیده شود.

بعد از یازده سپتامبر ۲۰۱۱، رشدی روایت می کند که روزی در لندن، نشسته در ماشینی ضدگلوله، به تظاهرکنندگانی در خیابان برخورد که مرگ او را فریاد می زدند. «ماشین یک دفعه راه پیشرفت نیافت، پلاکاردهایی را دیدم که مرگ بر رشدی بر آن ها نوشته شده و در هوا به اهتزاز درآمده بودند. خود را لای روزنامه ای مخفی کردم. سرانجام راهی برای خروج یافتیم. اگر کسی از آن میان مرا شناخته بود، دیگر همه چیز از کنترل خارج می شد.»

رشدی با نام «یوزف آنتوان» مخفی شد. یوزف، نام یوزف کنراد و آنتوان نام آنتوان چخوف است؛ دو نویسنده محبوب رشدی. ده سال او با همین نام از شهری به شهر دیگر و از خانه ای به خانه ای دیگر می رفت. مثل فیلم های پلیسی؛ «من می بایست خودم مواظب مکان هایی باشم که از آن جا سر در آورده بودم. اگر دوستانم به یاری ام نمی شتافتند، همه چیز برایم سخت تر می شد.»

## ترور «رفیق تقی»، پزشک و نویسنده جمهوری آذربایجان

رافق تقی، پزشک و نویسنده سرشناس جمهوری آذربایجان، که ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱، مورد سوء قصد قرار گرفته بود، درگذشت. پزشک معالج وی در بیمارستان شماره یک باکو، با اعلام این خبر گفته است که وی دچار تهوع شده و راه های تنفسی وی کلا مسدود شده بود.

رافق تقی، در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱، ساعت ۱۰ شب هنگامی که به منزل می رفت، هدف سوء قصد یک شخص ناشناس قرار گرفت و هفت ضربه چاقو به بدن وی وارد شد.

این نویسنده، در پی مورد اصابت هفت ضربه چاقو قرار گرفتن به بیمارستان منتقل شده بود، بعد از ظهر روز چهارشنبه علی رغم تلاش پزشکان برای بازکردن راه های تنفسی وی درگذشته است.

رفیق تقی که رییس «مجمع نویسندگان آزاد» نیز بود، در سال ۲۰۰۶ به دنبال نوشتن مقاله ای انتقادی درباره اسلام با عنوان «اروپا و ما» مورد اعتراض قرار گرفت و آیت الله فاضل لنکرانی نیز طی فتوایی این نویسنده آذربایجانی را مهدور الدم اعلام کرد. آیت الله لنکرانی، نوشته بود: «قتل او (رفیق تقی) بر هر کسی که دسترسی داشته باشد، لازم است.»

در پی اوج گرفتن اعتراض برخی مذهبپون، دولت آذربایجان رفیق تقی را دستگیر و به سه سال زندان محکوم کرد. وی، بعد از تحمل دو سال زندان با عفو ریاست جمهوری آزاد شد و کار نویسندگی و پزشکی خود را از سر گرفت.

## صدور فتوای قتل دو روزنامه نگار سعودی

صدور فتوای قتل دو روزنامه نگار سعودی، در آوریل ۲۰۰۸ - فروردین ۱۳۷۸، واکنش های گسترده ای را در محافل اسلامی و روشنفکری جهان عرب برانگیخت.

بیش از یکصد نویسنده و فعال حقوق بشر عرب با صدور بیانیه ای فتوای یکی از روحانیون بلندپایه سعودی را که این دو روزنامه نگار را مستحق مرگ دانسته، محکوم کردند و در عربستان سعودی نیز بیانیه ای با امضای ۹۲ فعال فرهنگی و اجتماعی در اعلام مخالفت با این فتوا منتشر شد.

به گزارش بی بی سی، ماجرا از هفتم ژانویه ۲۰۰۸، با انتشار مقاله ای تحت عنوان «اسلام نص و اسلام ستیز» (اسلام النص و اسلام الصراغ) در روزنامه سعودی الریاض به قلم عبدالله بن بجاد عتیبی آغاز شد.

عبدالله بن بجاد در مقاله اش این نظریه را مطرح کرد که لا اله الا الله، یعنی شهادت به یگانگی خداوند که رکن اصلی دین اسلام را تشکیل می دهد، از معنای اصلی آن تحریف شده است.

به عقیده عبدالله بن بجاد، عده ای با قرانت خاص خود از اسلام، شهادت به یگانگی خداوند را به معنی نفی دیگر ادیان و هم چنین تفاسیر و برداشت های دیگر از دین اسلام تعبیر کردند و با حاکم کردن این تعبیر، مخالفان خود را کافر شمردند و به ستیز با آنان برخاستند.

این مقاله بحث های زیادی برانگیخت و مقالاتی در نقد و رد آن چاپ شد. یوسف ابا الخیل، روزنامه نگار سعودی در واکنش به مخالفت هایی که مقاله عبدالله بن بجاد برانگیخته بود مقاله ای نوشت که جنجال های مذهبپون بالا گرفت.

یوسف ابا الخیل در مقاله ای با عنوان «داوری اسلام درباره دگراندیشان» (الآخر فی میزان الإسلام) در روزنامه الریاض، به بررسی ریشه و آژه کفر در زبان عربی پرداخت.

یوسف ابا الخیل با اشاره به پیمانی که پیامبر اسلام پس از مهاجرت با مدینه با یهودیان این شهر منعقد کرد نوشت که پیامبر در آن زمان یهودیان را کافر نشمرد و تنها پس از عهدشکنی برخی از قبائل یهود بود که آیاتی علیه یهودیان بر پیامبر نازل شد، از دید یوسف ابا الخیل این آیات به معنی رد دین یهود نیست بلکه هدف از آن ها یهودیانی است که پیمان شکستند و به ستیز با پیامبر اسلام برخاستند.

در پی چاپ این مقاله، مخالفان آن نظر شیخ عبدالرحمن براک، یکی از فقهای برجسته سعودی را درباره دیدگاه های عبدالله بن بجاد و یوسف ابا الخیل جویا شدند.

شیخ عبدالرحمن براک در پاسخ فتوا داد که اگر نویسندگان این مقالات از نظر خود بازنگردند و توبه نکنند، مرتد به شمار می روند و قتل آنان واجب است، پس از مرگ نباید آنان را به شیوه مسلمانان غسل و کفن کرد و به جنازه شان نماز خواند.

شیخ عبدالرحمن، هم چنین برای مسئولان حکومتی واجب دانست که روزنامه الریاض و کلیه افرادی را که در نشر چنین مقالاتی نقش داشته اند مورد بازخواست قرار دهند.



شیخ عبدالرحمن، در فتوایی که چهاردهم مارس ۱۹۹۴ گذشته صادر شد، با استناد به آیات و احادیث استدلال کرد که منظور از کافر در دین اسلام کسی است که محمد را پیامبر خداوند نداند و بدین ترتیب بر خلاف آنچه عبدالله بن بجاد و یوسف ابا الخیل نوشته اند، یهودیان و مسیحیان و هر کسی که پیرو دین اسلام نباشد کافر است.

یازده تن از علما و بیست تن از دانشگاهیان سعودی با انتشار اطلاعیه ای از فتوای شیخ عبدالرحمن اعلام حمایت کردند و شماری دیگر از علمای بلندپایه سعودی نیز حمایت خود را از این فتوا طی اظهارنظرهای جداگانه ابراز کردند، اما مفتی اعظم عربستان سعودی، شیخ عبدالعزيز آل شیخ که نظراتش به عنوان احکام رسمی شرعی در این کشور شناخته می شود در برابر این فتوا سکوت کرد و نظری نداد.

عبدالله بن بجاد در پی صدور فتوای قتل خود اعلام کرد که بر دیدگاه خود پابرجاست، او در گفتگویی که سایت اینترنتی العربیه نت با وی کرد ضمن پافشاری بر دیدگاه خود گفت که نباید در برابر فتوای شیخ عبدالرحمن سکوت کرد و سکوت باعث خواهد شد که افراد دیگری نیز با استناد به این فتوا کافر و واجب القتل شمرده شوند و قانون جنگل بر جامعه حاکم خواهد شد.

در بیانیه ای که گروهی از نویسندگان و فعالان حقوق بشر علیه فتوای شیخ عبدالرحمن برآک منتشر کرده اند، او و حامیانش را متهم به تروریسم فکری کرده و به آنان لقب علمای ظلمت داده اند.

در این بیانیه آمده که شیخ عبدالرحمن و حامیانش اسلام را در انحصار خود می دانند و فکر می کنند که از جانب خداوند سخن می گویند.

در بیانیه ۹۲ فعال فرهنگی سعودی نیز ضمن محکوم کردن فتوای قتل عبدالله بن بجاد و یوسف ابا الخیل تاکید شده که اگر آسیبی به هر یک از این دو روزنامه نگار برسد، مسئول آن شیخ عبدالرحمن برآک خواهد بود.

شیخ عبد الرحمان آلبراک، فتواهای دیگر نیز صادر کرده است. او، در فتوای تیر ماه ۱۳۹۱ خود، اختلاط زنان و مردان در محل کار و در آموزش و پرورش را کفر خواند و کسانی که در محیط کار مختلط هستند را کافر و مرتد دانست. او، بر این اساس، کشتن این افراد را مجاز اعلام کرد.

## خدا کیست؟

اگر واقعا کسی می خواهد به پوچی خدا و بهشت و جهنم و حوری و قلمان و وحی و معجزه و امام زمان و خرافاتی از این دست پی ببرد کافی ست که کمی در رابطه با سخنان و مواضع آیت الله های مفتخور و آدم کش حکومت اسلامی، مکت کند.

میزان ستایش مشمنزکننده عناصر و چهره های نزدیک به آیت الله خامنه ای از او، طی هفته های اخیر سیر صعودی داشته است.

تهیه کتاب از زندگی رهبر حکومت اسلامی تدریس واحدهایی نظیر «امام خامنه ای پژوهی»، تلاش برای مرتبط دانستن او با امامان شیعه و خداوند و مدیون بودن مردم ایران به او از جمله سخنانی است که در هفته های اخیر توسط برخی از عناصر سرشناس حکومت اسلامی، بیان شده است.

برای این که واقعا بدانیم «خدا کیست» و چرا در قوانین قضایی حکومت اسلامی ایران، جرمی به نام «محارب با خدا»، جرمی که حکم مرگ در پی دارد به این اظهارنظر زیر توجه کنید:

در یکی از آخرین اظهارنظرها، کاظم صدیقی امام جمعه موقت تهران گفته است که «آن قدر قرآن و شواهد وجود دارد» که هر کسی «به آرامش و یقین» برسد که آیت الله خامنه ای «رهبر الهی» است.

به گفته صدیقی، نباید شک کرد که «خداوند خودش ایشان (مقام معظم رهبری) را برگزیده است چرا که هم انرژی ایشان فوق همه است و در برابر همه طوفان ها و فتنه ها و از نظر علمی، بینش و بصیرت نیز بالاتر از دیگران هستند.»

چند هفته پیش از این نیز محمد محمدی گلپایگانی رییس دفتر خامنه ای گفته بود که «ملت ایران همواره مدیون تدبیر رهبر انقلاب بوده اند.»

هم زمان حسین فدایی دبیرکل جمعیت ایثارگران، گفته بود که آیت الله خامنه ای «به لحاظ شرعی و عقلی و به لحاظ عرفی و بین المللی و قانون اساسی» شاخص اعتدال است.

این سخنان در حالی بیان شده است که اصول‌گرایان تلاش می‌کنند از نظر تنوریک هم رهبر حکومت اسلامی و رفتار او را تدریس کنند. اخیراً اعلام شده که کتابی با عنوان «مثل خمینی» درباره زندگی خامنه‌ای در حال تهیه است که در آن به مساله «سبک زندگی» او پرداخته می‌شود. پیش از این نیز یک موسسه اصول‌گرا با عنوان «طلوع رجعت حق» خبر از آن داده بود که قصد دارد واحدی با عنوان «ضرورت‌های نظری امام خامنه‌ای پژوهی» برگزار کند.

پیش از این روح الله قرهی، مدیر حوزه علمیه «امام مهدی» گفته بود که «در فتنه ۸۸ اگر خود آقا تنها بودند، اصلاً نمی‌توانستند. ایشان مهره هستند و دستور می‌گیرند.» به گفته قرهی، خطاب قرار دادن امام دوازدهم شیعیان از سوی خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه سال ۸۸ معلوم می‌کند که «رهبری از ناحیه حضرت و خدا انتخاب می‌شوند» و «ما قائل به این هستیم که وقتی نظام، نظام مهدوی است، دیگر معلوم است رهبر این نظام هم انتخاب شده از ناحیه حضرت حجت است.»

پیش از این برخی رسانه‌ها نیز اقدام به انتشار ویژه‌نامه‌هایی درباره آیت‌الله خامنه‌ای کرده بودند. ویژه‌نامه‌هایی چون «تداوم آفتاب» که توسط روزنامه جام جم و ویژه‌نامه «سیره امین» توسط معاونت سیاسی نهاد نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها از جمله این اقدامات بود.

کاظم صدیقی، پیش از این گفته بود که آیت الله خامنه‌ای «در تمام مشکلاتی که برایش پیش می‌آید قبلش یا بیابان می‌رود و با حضرت خلوت می‌کند یا جگران می‌رود و یا حرم حضرت رضا می‌رود، آن‌جا را در بغل می‌گیرد و کلید را از آن‌ها می‌گیرد و درب‌ها را باز می‌کند. حضور در بیابان‌ها یا در مسجد جگران برای رفع مشکلات سیره مستمر زندگی حضرت آقا بوده و هست.»

او، هم چنین چند سال پیش در سخنانی گفته بود که امام دوازدهم شیعیان در صحرای عرفات آیت الله خامنه‌ای را دعا کرده است: «در عرفات دیدم وجود نازنین امام عصر ارواحنا فداه به مقام معظم رهبری با اسم دعا می‌کرد.»

چند سال پیش در هنگام سفر آیت الله خامنه‌ای به قم نیز، یکی از سایت‌های اصول‌گرا مدعی شده بود که امام زمان به دیدار آیت الله خامنه‌ای رفته است: «صبح قبل از آن که کسی متوجه شود، آقا به مسجد جگران رفتند و بدون برنامه قبلی وارد مسجد جگران شدند. وقتی آقا وارد شدند نمی‌دانید چه حال و هوایی بر مسجد حاکم بود، اما می‌شود فهمید که مولا و سرور همه اهل عالم به استقبال ایشان آمده بودند، وای چه هوایی و چه روحانی بر این فضا حاکم است.»

پیش از این محمدعلی رامین، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در دولت احمدی نژاد، خواستار آن شده بود که رسانه‌ها از آیت الله خامنه‌ای با لفظ «امام» نام ببرند. در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، فیلمی به نام «ظهور نزدیک است» که در آن، خود احمدی نژاد و خامنه‌ای از فرماندهان لشکر امام زمان معرفی می‌شوند. رامین، کسی است که در دوره دانش جویی اش در آلمان، به دلیل فعالیت‌های فاشیستی و رابطه با گروه‌های نژادپرست و طرفدار هیتلر از آن کشور اخراج شده است.

در چنین شرایطی، دین به خصوص مستقیماً اسلام را باید بی‌مهال نقد و افشا کرد و با صدای بلند گفت که اسلام و خدا و قرآن را محمد و علی آفریدند و به شور شمشیر و ترور و جنگ و کشتار و تجاوز، ایدئولوژی وحشیانه خود را به جوامع بشری تحمیل نمودند. اعمال جنایت‌کارانه‌ای را که امروز حکومت اسلامی ایران، شیوخ عربستان، القاعده، طالبان و هم‌فکران آن‌ها در عراق، افغانستان، سوریه، لیبی، سومالی، کنیا و غیره انجام می‌دهند محمد و علی و عمر و عثمان و غیره و هم‌چنین سران مسیحیت و یهودیت نیز در دوران قدرقدرتی‌شان، مرتکب اعمال وحشیانه‌تر و جانیهانه‌تر علیه شریعت شده‌اند. بنابراین، کتاب‌های به اصطلاح «مقدس و آسمانی» همه مذاهب، یعنی انجیل و تورات و قرآن و غیره، خشونت‌طلبی و آزادی‌ستیزی و زن‌ستیزی و کودک‌آزاری و تروریسم را تبلیغ و ترویج می‌کنند از این رو، هر کس تحت تاثیر این کتاب‌ها و فتوای روحانیون قرار گیرد به جنون آدم‌کشی، خونریزی، جنگ‌طلبی و آزادی‌ستیزی دچار می‌گردد؛ و به صفوف طالبان، القاعده، داعش، حزب الله، حکومت اسلامی، عربستان سعودی و غیره می‌پیوندد؛ بمب به خودش می‌بندد و آن را در مراکز پرجمعیت منفجر می‌کند و خودش را به همراه صدها انسان بی‌گناه می‌کشد و زخمی می‌نماید. بنابراین، ایدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی تبه‌کاری، آدم‌کشی، تروریسم، متجاوز به جان و مال مردم است! روحانیون اسلامی، خاخام‌های یهودی، پاپ‌ها و کشیش‌های مسیحی، یک مشت مفتخورهایی هستند که بخش عمده دغدغه‌شان را سکس، ثروت اندوزی، تروریسم، قدرت و حاکمیت گرفته است.

جماعت آخوند، مفتخورها و آدم‌خوارهایی هستند که هم تلاش می‌کنند جیب‌های مردم عوام را با گرفتن خمس، ذکات، مال امام، نذری و غیره خالی کنند و هم ثروت‌های جامعه را به جیب بزنند و هم از ده‌ها معامله رسمی و غیررسمی و حتا راه‌های قاچاق و غیره نیز پول دربیابند.



آفرینش مذهبی انسان و شخصیت‌ها و موجودات مافوق طبیعی (خدایان)، اسطوره‌هایی هستند که در دوران خود ساخته شده‌اند و نسل به نسل توسط دم و دستگاه وسیع و جهانی مذهبی و حکومت‌ها بازتولید شده‌اند و به امروز رسیده‌اند. اسطوره‌ها، نماد

دوران پیش از دانش و نماد و نشان مشخص روزگاران باستان است. در واقع اساطیر روایتی است که از طبیعت و ذهن انسان های نخستین ریشه گرفته است.

اسطوره ها ریشه در تاریخ دارد. در برخی آیین ها، انسان از گیاه خلق شده است. مثلا در اوستا، انسان های اولیه دو گیاه بودند به نام های مشیا و مشیانه. این اسطوره مخصوص زمانی است که انسان کشاورزی را می شناخته و رویش گیاه را کشف می کند و می فهمد که تخم زیر خاک می رود و رویش به عمل می آید. بنابراین، انسان های آن دوره فکر می کنند که تشکیل انسان هم در آغاز مثل گیاه بوده است.

در آیین های دیگری انسان از گل ساخته می شود. مثلا در اساطیر مصر باستان، حتی یکی از خدایان، آدم را از گل درست می کند و در کوره خورشید می پزد و آدم را به وجود می آورد. یعنی این اسطوره، مخصوص دوره سفال گری است.

در واقع اسطوره ها را مردم خلق می کنند. وقتی اسطوره ها با آن مردم ارتباط دارد به تاریخ نیز ربط پیدا می کند. به عنوان نمونه، اسطوره ضحاک در شاهنامه فردوسی دوره ای را روایت می کند که زندگی اشتراکی بوده است. یعنی بر همین منطقه ای که اکنون ایران نامیده می شود، جوامع اشتراکی غلبه داشته اند که بعدها یواش یواش سیر تاریخی این ها را به طبقاتی شدن سوق داده و جمشید تاریخی پیدا می شود. برای مطالعه کامل تر درباره موضوع ضحاک که توسط فردوسی که خود از طبقات مرفهی به عنوان دهقانان بوده و از جامعه طبقاتی سود می برده به عنوان ماردوش شناسانده شده است می توان به متن سخن رانی زنده یاد احمد شاملو در دانشگاه برکلی، مراجعه کرد.

از سوی دیگر، اسطوره سازی ها، واکنشی است از ناتوانی انسان در مقابله با درماندگی ها و ضعف هایش در برآورده کردن آرزوها و هم چنین ترس از حوادث است. انسان ها، به دلیل این که در مقابل بسیاری از پدیده های طبیعی ضعیف بوده اند، همواره به ساختن اسطوره ها و خدایان متوسل شده اند تا خود را راضی نگه دارند. در نهایت همین انسان های اولیه، برای اسطوره های خود آیین ها و مراسم هایی خاصی را تعیین و برگزار می کردند.

بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی و به حاشیه رانده شدن دین کلیسایی و عدم پاسخ گویی و ناتوانی دین به مطالبات و نیازهای جامعه آن روزگار، جریان روشنفکری در غرب متولد شد. روشنفکران غربی، معتقد بودند سه مقوله مانع پیشرفت جامعه می شود که باید با آن ها مبارزه کرد. نخست دین (یعنی مسیحیت)، دوم کلیسا و سوم کشیش، که با حذف آن ها پیشرفت اجتماعی حاصل می شود.

حقیقتا با شکست این دین قرون وسطایی و کلیسایی که تبدیل به منبع درآمد و قدرت کشیشان شده بود، تحولات بسیاری در جوامع غربی روی داد. بنابراین، جریان روشنفکری غربی در توسعه و تعمیق تجدد و انسان گرایی و آگاه گری گام هایی مهمی برداشتند به طوری که به تمام قاره های جهان نفوذ کردند.

متأسفانه مدت هاست که یکی از مهم ترین چالش های امنیتی برای خاورمیانه جنگ فرقه ای و داخلی است. این روند در سوریه به عراق، لبنان، پاکستان و افغانستان با شدت بیش تری ادامه دارد و حتا به ترکیه و اردن نیز کشیده شده است.

«جنگ فرقه ای»، جدی ترین تهدید برای صلح و امنیت خاورمیانه است، تهدیدی که پیامدهای فاجعه آمیزی برای صلح و امنیت و انسانیت نه تنها منطقه، بلکه جهان خواهد داشت. هیچ کشوری در خاورمیانه، از عواقب این جنگ فرقه ای در امان نخواهد بود.

در تاریخ آمده است که نقد دین، تاریخ طولانی و دیرینه دارد و حداقل به قرن ۵ پیش از میلاد در یونان باستان با دیاگوراس «بی خدای» ملوس، و قرن یک پیش از میلاد در رم باستان، به نوشته تیتوس لوکرتیوس کاروس برمی گردد. و تا بی خدایی نو چون نویسندگانی چون سم هریس، دنیل دنت، ریچارد داکینز، ویکتور استنجر، کریستوفر هیچینز و... ادامه دارد. یا به شکل متفاوت، نقد دینی توسط منتقدان ادبی چون هارولد بلوم به عنوان نوعی تبادل نظر دینی که سکولار است ولی ذاتا ضد دین نیست استفاده شده است.

البته باید تاکید کنم که نقد و افشای دین، به معنی نقد و افشای فرد معمولی مسلمان و مسیحی و یهودی و غیره نیست. به نظر من کسانی که به هر دلیلی دینی را پذیرفته اند اما آن را کاملا امر خصوصی خود می دانند و آزاری به کسی نمی رسانند، نیست. مخاطب من، آن افراد و گروه ها و حکومت هایی هستند که آن را به عنوان ایدئولوژی سیاسی و قوانین خود به رسمیت شناخته اند و هر روز بیش تر از روز پیش مرتکب جنایت علیه بشریت می شوند. از این رو، دین کاملا و اکیدا باید امر خصوصی افراد باشد و به هیچ وجه بر اساس موازین اسلامی، نباید به کودکی و بزرگی آزار برساند در کل حاکمیت و قوانین آن، به خصوص در سیستم قضایی و آموزش و پرورش دخالتی داشته باشد.

نهایتا بشر دین و خدا را اختراع کرد که ترس او از ناشناخته ها و مشکلات اجتماعی اش را کمک کند، اما نمی دانست این اختراع او زمانی او را به بند بردگی و بندگی و استثمار خواهد کشید و استثمار می کند.

افزایش منازعات مسلحانه فرقه ای و گروه های تروریستی اسلامی، بسیار تکان دهنده و هولناک هستند، به طوری که برخی گروه های وهابی و سلفی با سازماندهی تشکل های سیاسی - نظامی سلفی به صورت مستقیم در «ترتیبات امنیتی منطقه ای» وارد شده اند که بیش تر از ابزار و شیوه هایی مانند عملیات های انتحاری، بمب گذاری، گروگان گیری، قتل، سربردن و پخش آن در اینترنت استفاده می کنند و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام های تروریستی مانند سازماندهی حوادث ۱۱ سپتامبر باعث شکل گیری گفتمان جدیدی در نظام بین الملل مانند گفتمان جنگ با تروریسم شده اند و زمینه های اشغال افغانستان و هم چنین عراق توسط ناتو و در راس همه دولت آمریکا و متحدانش را فراهم کرده اند.

نقد مذهب را در چند بخش منتشر خواهیم کرد. هدم اساسا نقد و افشای بنیان های فکری ایدئولوژی اسلامی، نه تنها مراجعه به افسانه پوچی مامند خدا و داستان آفرینش انسانی، بلکه با نشان دادن اعمال جنایت کارانه کنونی گروه ها و حکومت اسلامی علیه بشریت است. به نظر من، همه مذاهب بر پایه یک مشت دروغ، خرافات، افسانه هایی بنا شده اند و در طول تاریخ با زور، تهدید، جنگ، خونریزی، ترور، تجاوز، غارت و ویران گری به بشر تحمیل شده اند. مذاهب تاکنون، ضربات هولناک و تکان دهنده ای به جوامع بشری به خصوص حقوق و آزادی های زنان و کودکان، آزادی بیان و قلم و اندیشه و هم چنین پیشرفت ها و دستاورهای علمی و اجتماعی و فرهنگی بشر زده اند و هنوز هم می زنند.

پنج شنبه بیست و چهارم بهمن ۱۳۹۲ - سیزدهم فوریه ۲۰۱۴

ادامه دارد.